ایران و ضرورت‌های کنش راهبردی

نشانه‌های تهدید زمینه‌های امنیت

■ ابراهیم متقی* ■

درک واقعیت‌های راهبردی موضوعی دانش‌محور است. واقعیت‌های سیاست جهان نشان می‌دهد اگر از سازوکارهای علمی در ارتباط با موضوعات راهبردی استفاده نشود، چالش‌های قابل توجهی برای کشورها ایجاد می‌شود. دیدار اساتید دانشگاه با مقام معظم رهبری در ۳۱ خرداد ۹۶ را می‌توان به عنوان فرصتی برای پیوند حلقه‌های مفقوده بین حوزه اجرا و عرصه دانش دانست. در چنین شرایطی، ضرورت‌های راهبردی کشور ایجاب می‌کند اساتید دانشگاه از مفاهیم و ادبیاتی استفاده کنند که زیرساخت‌های لازم برای تولید امنیت، قدرت و اعتبار راهبردی کشور را ایجاد کند. فرصت ایجاد شده، زمینه طرح سرفصل‌های موضوعات راهبردی ایران را که ارتباط مستقیم و همه‌جانبه‌ای با امنیت ملی کشور دارد به وجود آورد. محورهای ذیل را می‌توان به عنوان تبیینی از واقعیت‌های راهبردی کشور دانست که در حضور مقام معظم رهبری به اختصار بیان شد. از آنجا که حوزه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل می‌تواند بخشی از عرصه تولید قدرت برای نظام سیاسی کشور تلقی شود، محورهای زیر را می‌توان به عنوان انگاره‌های اصلی تولید امنیت در شرایط بحران و بی‌ثباتی منطقه‌ای دانست.

۱- ضرورت‌های قدرت‌سازی به عنوان زیربنای امنیت ملی کشور

امنیت ملی هر کشوری تابعی از رقابت‌های منطقه‌ای و ساخت قدرت در سیاست جهانی است. به قدرت رسیدن دونالد ترامپ را باید انعکاس نیازهای درون‌ساختاری مجموعه‌های فوق صنعتی آمریکا دانست. نهادهایی که دارای ریشه‌های عمیق در ساختار سیاسی بوده و اهداف اقتصادی خود را از طریق سازوکارهایی همانند گسترش بحران پیگیری می‌کنند. اگرچه نشانه‌های اجتماعی و منطقه‌ای بحران را می‌توان از غرب آسیا تا خاوردور مشاهده کرد اما روندهای موجود سیاست جهانی معطوف به معادله جدیدی از دوران گذار خواهد بود. دورانی که معادله امنیت و قدرت ماهیت ساختاری خود را از دست می‌دهد.

۲- نشانه‌های تهدید در فضای منطقه‌ای و راهبردی ایران

یکی از نشانه‌های اصلی تهدید فراروی متحدان ایران را می‌توان در ارتباط با بحران‌هایی دانست که زیرساخت‌های لازم برای افزایش تحرک امنیتی آمریکا را به وجود آورده است. در دوران جدید، رهبران ایالات متحده تلاش دارند از سازوکارهای مربوط به جنگ پیش‌دستانه در محیط منطقه‌ای علیه محور مقاومت استفاده کنند. جنگ پیش‌دستانه در زمره عوامل گسترش‌دهنده بحران محسوب می‌شود. جورج بوش پسر و دونالد ترامپ از انگیزه لازم برای به‌کارگیری سازوکارهای جنگ پیش‌دستانه در منطقه برخوردار بوده و هستند. اقدامات نظامی دونالد ترامپ در پایگاه الشعیرات سوریه و تهدید به انجام عملیات نظامی در واپسین روزهای ژوئن ۲۰۱۷ بیانگر نشانه‌هایی از تصاعد بحران است. چنین اقداماتی زمینه لازم برای افزایش نقش‌یابی عربستان در منطقه و گروه فتح‌الشام در سوریه را فراهم می‌کند. تهدیدات جدید آمریکا برای انجام اقدام نظامی علیه سوریه نشانه‌های گسترش بحران را منعکس می‌کند. قدرت‌های بزرگ برای تحقق اهداف منطقه‌ای خود از آزادی عمل ژئوپلیتیک بهره می‌گیرند. آزادی عمل تابعی از معادله قدرت، ائتلاف و تحرک عملیاتی است. پایگاه‌های نظامی آمریکا در حوزه‌های مختلف جغرافیایی امکان انجام اقدامات فراقانونی در سیاست بین‌الملل را برای نهادهای فوق‌صنعتی و میلیتاریسم آمریکایی به‌وجود می‌آورد. مشابه چنین اقدامی را ایالات متحده هفتم آوریل ۲۰۱۷ علیه پایگاه هوایی الشعیرات سوریه به انجام رساند. اقدام نظامی آمریکا علیه پایگاه نیروهای هوایی الشعیرات سوریه در شرایطی انجام گرفت که رئیس‌جمهور چین میهمان دونالد ترامپ در آمریکا بود. الگوی رفتاری ترامپ در برخورد با حوزه‌های بحرانی با سنت‌های مبتنی بر نظامیگری آمریکا هیچ‌گونه تمایزی نداشته و نشانه‌هایی از اقدام تهاجمی در چارچوب «عملیات پیش‌دستانه» را منعکس می‌کند.

۳- گسترش نشانه‌ها و سازوکارهای ائتلاف علیه جبهه مقاومت

نشانه‌های ائتلاف علیه جبهه مقاومت بخشی از واقعیت راهبردی آمریکا و جهان محافظه‌کار محسوب می‌شود. هرگاه تهدیدات منطقه‌ای رادیکال شده و گسترش پیدا کند، زمینه برای شکل‌گیری نشانه‌های جدیدی از تهدید و بحران به‌وجود خواهد آمد. در چنین فرآیندی ائتلاف‌های امنیتی، زمینه لازم برای ظهور و گسترش تهدیدات مرکب علیه نشانه‌های امنیت ملی ایران را به‌وجود می‌آورد. نشانه‌های تهدیدات مرکب را می‌توان در سازوکارهای کنش امنیتی عربستان و اسرائیل علیه اهداف و منافع ملی ایران و موقعیت ژئوپلیتیک روسیه در غرب آسیا و شرق مدیترانه مشاهده کرد. واقعیت ژئوپلیتیک بحران را باید در اقداماتی دانست که بازیگران هویتی در سازوکارهای مربوط به تهدیدات مرکب برای مدیریت بحران از آن بهره می‌گیرند. چنین روندی را می‌توان به‌عنوان بخشی از موازنه تهدید منطقه‌ای در مقابله با الگوهای راهبردی‌ای دانست که ایران در محیط منطقه‌ای زندگی می‌کند. هر یک از نشانه‌های مربوط به بحران‌های منطقه‌ای، زیرساخت‌های لازم برای گسترش تهدید امنیتی علیه ایران را به‌وجود می‌آورد. اعزام ناوچه‌های نظامی روسیه به شرق مدیترانه در روزهای بعد از عملیات نظامی آمریکا بیانگر این واقعیت است که بحران سوریه روزهای پرمخاطره و تهدیدآفرین‌تری را پیش رو خواهد داشت.

۴- تغییر در ژئوپلیتیک محیط منطقه‌ای

یکی از الگوهای اصلی کنش بازیگران فرادست را می‌توان تغییر در شکل‌بندی قدرت و تهدیدات منطقه‌ای دانست. در چنین شرایطی نشانه‌هایی از الگوی تخریب ساختاری به‌وجود می‌آید. چنین الگویی به مفهوم آن است که مدیریت بحران از طریق گسترش بحران توسط بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ انجام می‌گیرد. سوریه محور اصلی تغییر ژئوپلیتیک محسوب می‌شود. در این فرآیند، ترکیه و عربستان دارای مواضع راهبردی نسبتاً مشترکی در منطقه بوده‌اند. هدف اصلی ترکیه و عربستان را باید مقابله با دولت بشار اسد دانست.

۵- نشانه‌شناسی تهدید و گسترش بحران در سوریه

سوریه در نگرش ژئوپلیتیک ایران به عنوان نمادی از مرکزیت درگیری محسوب می‌شود. در چنین فرآیندی، بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ در صدد گسترش بحران خواهند بود. نشانه‌های گسترش بحران را می‌توان در بازتولید ساختار جدید دانست. در این ارتباط، نقش عملیاتی ترکیه و مشارکت عربستان در فرآیند جنگ‌های نیابتی منطقه‌ای، روند مدیریت بحران سوریه را دشوارتر خواهد کرد. ترکیه نیز در زمره بازیگرانی محسوب می‌شود که از قابلیت لازم برای اثرگذاری بر فرآیند بحران امنیت منطقه‌ای برخوردار است. نقش ترکیه در تعامل با جبهه النصره و فرآیندهای بی‌ثبات‌سازی دولت بشار اسد از این جهت اهمیت دارد که معادله هویت، ساختار نظام بین‌الملل و قدرت را با یکدیگر پیوند می‌دهد. واقعیت‌های ژئوپلیتیک بیانگر این موضوع است که سوریه بیشترین مرز خشکی را با ترکیه داراست بنابراین عبور گروه‌های ناراضی سوریه از مرز ۸۷۷ کیلومتری با ترکیه کار ساده‌ای خواهد بود. در شرایطی که داعش با نشانه‌هایی از افول راهبردی در عراق و سوریه روبه‌رو شده، می‌توان نشانه‌هایی از تشدید بحران را در سوریه مشاهده کرد.

۶- ظهور سوژه‌های جدید ضدامنیتی علیه ایران

به همان گونه که جهان غرب از سازوکارهای مربوط به تهدیدات و اقدامات پیش‌دستانه استفاده می‌کند، جامعه دانشگاهی ایران نیز باید از روش مربوط به شناخت تهدیدات پیش‌دستانه برای کنترل منازعه استفاده کند. حمایت پردامنه آمریکا از جبهه‌النصره، زمینه شکل‌گیری فضای جدیدی از عملیات نظامی علیه دولت بشار اسد را به‌وجود آورد. واقعیت‌های ژئوپلیتیک بیانگر آن است که فتح‌الشام که بازتولیدشده جبهه‌النصره است، به‌عنوان نیروی جدید عملیاتی در برابر بشار اسد صف‌آرایی خواهد کرد. اگرچه بین جبهه‌النصره و داعش تفاوت‌های ایدئولوژیک و راهبردی وجود دارد اما محور اصلی رویارویی تمام گروه‌های یادشده را باید در مقابله با دولت بشار اسد دانست. عملیات نظامی آمریکا در سوریه بخشی از سازوکارهای مدیریت بحران ایالات متحده در مناطق و حوزه‌های بحران‌ساز تلقی می‌شود. اگرچه موشک‌های کروز و تام هاوک آمریکا پایگاه نظامی و عملیاتی سوریه را هدف قرار داد اما واقعیت‌های عملیات نظامی نشان می‌دهد چنین اقدامی به‌مفهوم کنش غیرمستقیم علیه ایران و روسیه نیز محسوب می‌شود.

۷- راهبردی در برابر تهدیدات تاکتیکی

یکی از سازوکارهای مربوط به کنترل و مدیریت بحران را می‌توان بهره‌گیری از نشانه‌های همکاری تاکتیکی دانست. همکاری‌های تاکتیکی عموما در واکنش به تهدیدات منطقه‌ای و بین‌المللی حاصل می‌شود. در چنین فرآیندی بود که وزرای خارجه ایران، سوریه و روسیه ۱۴ آوریل ۲۰۱۷ در مسکو مذاکرات سه‌جانبه را شکل دادند اما چنین مذاکراتی نتوانست نتایج مطلوبی برای اجتناب از توسعه‌گرایی نظامی و عملیاتی آمریکا در سوریه به‌وجود آورد. هدف اصلی اقدامات نظامی آمریکا در سوریه را باید محدودسازی قدرت تحرک و کنش راهبردی ایران در منطقه دانست. تمرکز نیروهای نظامی و عملیاتی آمریکا در حوزه‌های بحرانی منطقه، امکان به‌کارگیری شکل‌های دیگری از اقدامات آمریکا را امکان‌پذیر می‌کند. اگر مشارکت نیروی هوایی روسیه در روند مقابله با داعش در سوریه وجود نداشت، بحران امنیتی سوریه آثار پرمخاطره‌ای در محیط منطقه‌ای ایجاد می‌کرد. تهدیدات نظامی و عملیاتی آمریکا در روزهای آخرین ژوئن ۲۰۱۷ نشان می‌دهد ایالات متحده به‌گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر در آینده نزدیک از سازوکارهای اقدام نظامی و تهاجمی علیه سوریه بهره خواهد گرفت.

۸- سازوکارهای گسترش تهدید امنیتی علیه حوزه راهبردی ایران

نهادهای سیاسی و مراکز مطالعاتی ایالات متحده را می‌توان در زمره مجموعه‌هایی دانست که زمینه‌های لازم برای چندجانبه‌گرایی تهدید علیه ایران را امکانپذیر می‌کند. مجلس نمایندگان آمریکا تلاش دارد شکل دیگری از روندهای محدودکننده قدرت نیروی هوایی سوریه و روسیه در مناطق درگیری را سازماندهی کند. لایحه اعطای موشک‌های ضدهوایی به گروه‌های شورشی سوریه را می‌توان در زمره اقداماتی دانست که آمریکا قبلاً از این الگو در مقابله با اتحاد شوروی در افغانستان دهه ۱۹۸۰ بهره گرفته است. بسیاری از الگوهای رفتاری دونالد ترامپ مشابه سازوکارهایی است که «رونالد ریگان» و «کاسپار واینبرگر» در مقابله با بازیگران انقلابی و رادیکال از آن بهره گرفته‌اند. سوریه برای روسیه نقشی محوری در شکل‌بندی رقابت‌های ژئوپلیتیک خواهد داشت. روسیه امیدوار است یک همپیمان منطقه‌ای مستحکم و دائم داشته باشد تا استقرار نیروهای دریایی این کشور در مدیترانه و نفوذ آن در سیاست خارجی مدیترانه‌ای را تضمین کند. گسترش قدرت آمریکا یا روسیه در منطقه، محدودیت تحرک ژئوپلیتیک ایران را به وجود می‌آورد. شاید بتوان در آینده نزدیک شاهد رقابت‌ها و همکاری‌های جدید ژئوپلیتیک آمریکا و اروپا در حوزه منطقه‌ای ایران بود. پایگاه‌های دریایی روسیه در بندر طرطوس در حال بازسازی و توسعه برای حضور کشتی‌های بزرگ‌ترند. طرطوس برخلاف بندر سواستوپل اوکراین به ناوگان دریایی روسیه اجازه خواهد داد دور از چشم و گوش ترکیه به‌عنوان همپیمان آمریکا و ناتو، دست به مانور بزند. ترکیه از طریق تنگه بسفر و دریای اژه همه تحرکات را زیر نظر دارد. روسیه از عدم ثبات سیاسی حاصل از درگیری‌ها در سوریه و منطقه نگران است، زیرا منطقه جدایی‌طلب و سنی‌مذهب داغستان در شمال قفقاز دغدغه‌ای بزرگ برای روسیه به شمار می‌رود. این منطقه می‌تواند به عرصه اصلی سرکشی سنیان علیه دولت مسکو تبدیل شود. روسیه برای ناکام گذاشتن مداخله نظامی آمریکا در سوریه و رویارویی با آن گام‌های اساسی و متعددی برداشته است. تاکنون روسیه در کنار چین همواره مانع صدور هر قطعنامه‌ای در شورای امنیت علیه سوریه شده است.

۹- ضرورت‌های مدیریت بحران در برابر تهدیدات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای

کنترل تهدید از طریق سازوکارهای مختلف حاصل می‌شود. مقابله با تهدیدات از طریق موازنه و مدیریت بحران نتایج مطلوبی برای کشورها ایجاد می‌کند. واقعیت‌های مدیریت بحران در محیط منطقه‌ای نشان می‌دهد هرگونه عملیات و اقدام نظامی می‌تواند زمینه‌های سرعت دادن به بحران و در نتیجه مدیریت بحران را به‌وجود آورد. بر اساس چنین نگرشی، رویکرد مقامات دفاعی ایران و روسیه می‌تواند زمینه‌های لازم برای مدیریت بحران بر اساس معادله قدرت را امکان‌پذیر کند. ایران عموماً تلاش دارد زمینه حل مسالمت‌آمیز بحران سوریه به‌وجود آید. آینده بشار اسد در ساختار سیاسی سوریه تابعی از سازوکارهای مدیریت بحران برای ایجاد ثبات سیاسی خواهد بود. رویکرد ایران و روسیه مبتنی بر این انگاره است که خروج بشار اسد از قدرت منجر به خلأ سیاسی در سوریه شده و این امر بحران منطقه‌ای را تشدید می‌کند. آمریکا تلاش دارد از طریق گسترش قدرت و به‌کارگیری قابلیت عملیاتی ترکیه در سوریه، زمینه‌های دولت‌سازی جدید را در سوریه به‌وجود آورد.

۱۰- جابه‌جایی قدرت در عربستان و آینده جنگ‌های نیابتی علیه ایران

گسترش بحران در غرب آسیا آثار خود را در حوزه راهبردی کشورهای منطقه‌ای به جا می‌گذارد. هرگاه بحران گسترش پیدا کند، زمینه برای مداخله و نقش‌یابی قدرت‌های بزرگ در قالب سازوکارهای ژئوپلیتیک به وجود می‌آید. تحولات موجود منطقه‌ای چنین نشانه‌هایی را منعکس می‌کند. تحقق چنین اهدافی در شرایطی که نشانه‌هایی از بحران منطقه‌ای و گسترش آن به بحران بین‌المللی مشاهده می‌شود، طبیعی است منجر به ثبات سیاسی نخواهد شد. شاید بتوان جنگ‌های نیابتی را به عنوان اصلی‌ترین نشانه بحران و تهدید امنیتی ایران در آینده دانست. جنگ‌های نیابتی بیش از یک دهه به‌عنوان واقعیت راهبردی خاورمیانه محسوب می‌شود. عربستان و محمد بن‌نایف، ولیعهد پیشین پادشاهی سعودی نقش محوری سازماندهی جنگ‌های نیابتی را عهده‌دار بودند. تغییر در موقعیت کارگزاران عربستان و تثبیت ولایتعهدی محمدبن‌سلمان را می‌توان به‌عنوان نقطه عطف جدیدی برای گذار از بحران‌های منطقه‌ای بر اساس الگوی جنگ نیابتی دانست. در روند جدید، الگوی رفتاری محمد بن‌نایف موقعیت خود را از دست داده و شکل جدیدی از سیاست امنیتی را می‌توان در منطقه مشاهده کرد. الگوی جدید را باید در قالب گذار از جنگ نیابتی هویتی به نبردهای منطقه‌ای دانست که مشابه آن را صدام سپتامبر ۱۹۸۰ علیه جمهوری اسلامی ایران تجربه کرد. جنگ‌های نیابتی را می‌توان محور اصلی کنش امنیتی عربستان برای مقابله و محدودسازی قدرت منطقه‌ای ایران دانست. در سال‌های ۱۷-۲۰۰۳ رویکرد امنیتی عربستان با فراز و نشیب‌های متفاوتی در مقابله با ایران قرار دارد. رهبران عربستان مقابله با ایران را بر اساس «نظریه مقابله با هلال شیعی» به انجام می‌رسانند. چنین رویکردی سال ۲۰۰۶ تبیین شد. نظریه‌پردازان امنیتی عربستان، الگوی مقابله با شیعیان را در راستای گسترش تضادهای هویتی اسلامی در منطقه پیگیری می‌کنند. کشورهای آمریکا و اروپا را باید محور اصلی گسترش تعارض برای کنترل موج بیداری اسلامی در منطقه آسیای جنوب غربی، شرق مدیترانه و شمال آفریقا دانست. جنگ‌های نیابتی عامل اصلی رادیکالیزه‌شدن سیاست، هویت و گفتمان در خاورمیانه محسوب می‌شود. عربستان بر اساس اندیشه‌های وهابی و بنیادگرایی سلفی چنین روندی را گسترش داده است. رادیکالیزه شدن تحولات خاورمیانه در سال‌های بعد از جنگ سرد ماهیت ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک دارد. نشانه‌های رقابت ژئوپلیتیک را می‌توان در روابط ایران و عربستان در دوره‌های مختلف تاریخی بویژه در سال‌های بعد از جنگ دوم جهانی مشاهده کرد. نشانه‌های رقابت ایدئولوژیک نیز ریشه در تضادهای مذهبی منطقه‌ای دارد.

*استاد دانشگاه تهران

■ ■ ■

تغییر جغرافیای داعش

مرجان شریف‌زاده: این روزها نفس تروریست‌های تکفیری داعش در سوریه و عراق به شماره افتاده و پایگاه‌های‌شان یکی پس از دیگری در حال سقوط است. تروریست‌هایی که سال ۲۰۱۳ فعالیت‌های خود را در سوریه آغاز کردند و تا عراق گسترش دادند، تا نیمه اول سال ۲۰۱۵ با سرعت باورنکردنی حدود ۵۰ درصد خاک سوریه و بیش از ۴۰ درصد مساحت عراق را تحت تصرف خود درآوردند؛ هر چند به مناطق تحت اشغال خود در سوریه و عراق بسنده نکردند و از سال ۲۰۱۵ با هدف یافتن کشور دیگر و ایجاد پایگاهی در آینده، حملات خود را تا شمال آفریقا توسعه دادند اما آنها امروز دیگر نه سرزمین چندانی در اختیار دارند، نه خلیفه‌شان زنده است و نه از پیاده‌نظام‌های وفادارشان تعداد زیادی باقی مانده است. همه تحلیلگران درباره اینکه بساط داعش به این آسانی از منطقه برچیده نخواهد شد و به اشکال گوناگون به کشتار و خونریزی ادامه خواهند داد توافق دارند؛ خواه با سازماندهی مجدد و فعالیت در یک کشور جایگزین به جای عراق و سوریه، خواه با انتقال به مناطق دیگر عراق و تشکیل شبکه‌های جدید، یا فرار به سوریه که هنوز مناطق وسیعی از مرز آن با عراق تحت سیطره داعش است، یا فرار به مناطق وسیع صحرایی در کشورهایی که شاهد درگیری‌های داخلی هستند (مثل لیبی) یا بازگشت به کشورهای اصلی خود که از آنجا آمده‌اند و انجام فعالیت‌های تروریستی در قالب تاکتیک «گرگ‌های تنها».

■ **جغرافیای کنونی حضور داعش در خاورمیانه و شمال آفریقا**

در یک نگاه کلی، حضور داعش در منطقه ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خاورمیانه و شمال آفریقا به ۳ شکل است:

۱- کشورهایی که داعش مناطقی از آنها را تحت سیطره و نفوذ خود قرار داده یعنی سوریه، عراق و لیبی

۲- کشورهایی که داعش بدون تصرف و کنترل سرزمینی در آنها حضور دارد، مثل: افغانستان، پاکستان، مصر، الجزایر، لبنان، اردن، فلسطین، مالزی، اندونزی و نیجریه

۳- کشورهایی که داعش در آنها اقدام به عملیات تروریستی کرده همچون ترکیه، تونس، کویت، عربستان سعودی، یمن و جمهوری اسلامی ایران (والبته کشورهایی همچون فرانسه، آلمان، آمریکا و بنگلادش در حوزه‌های جغرافیایی دیگر)

■ **چه کشورهایی مستعد حضور داعش هستند**

آگاهان مسائل سیاسی می‌گویند کشورهایی مستعد فعالیت داعش در آینده هستند که از ویژگی‌های منحصر به فردی برخوردار باشند. برخی از مهم‌ترین این ویژگی‌ها عبارتند از:

۱- وجود خلأ امنیتی

۲- وجود درگیری‌های داخلی

۳- درگیر بودن کشور با بحران‌های سیاسی و اقتصادی عمیق

۴- غنی بودن کشور به لحاظ نفت و منابع معدنی

۵- داشتن شرایط محیطی و جغرافیایی خاص همانند مناطق بیابانی، جنگلی، کوهستانی و صعب‌العبور

۶- بی‌سوادی یا کم‌سوادی مردم آن کشور

۷- تعلق خاطر مردم آن کشور به اندیشه سلفیسم.

■ **گزینه‌های احتمالی برای استقرار داعش در آینده**

مقدمتاً باید گفت نخستین راهکار داعش برای مواجهه با چالش بی‌سرزمینی، از مدت‌ها پیش در کنار کادرسازی و اقدامات ایدئولوژیک، ایجاد یک قلمروی مجازی، شبکه‌ای و اینترنتی از شرق تا غرب جهان، از چچن تا استرالیا و... بوده است. احتمالاً بقایای این گروه در مواجهه با چالش بی‌سرزمینی، ابتدا «زیرزمینی» شوند، بعد به تدریج دارالخلافه بعدی را در فضای مجازی و در قالب یک پایگاه اینترنتی ایجاد کنند، سپس اعضا به صورت شبکه‌ای و آنلاین با خلیفه بعدی بیعت کنند و به این ترتیب کادرسازی و شبکه‌سازی را تداوم بخشند.

۱- «اولگا سوخاریوا» نویسنده مقاله‌ای در پایگاه خبری «روسیا الیوم» ادعا کرده: واشنگتن در حال تنظیم صفوف داعش برای انتقال عناصر آن به افغانستان است. او به نقل از «زبیر مسعود» عضو کمیته امنیت ملی افغانستان تأکید کرد: تروریست‌های داعش در حال تجدید قوا و تنظیم صفوف خود برای رفتن از سوریه و عراق به افغانستان، به خصوص ولایت بدخشان افغانستان در مرز با جمهوری تاجیکستان هستند. این نویسنده تأکید کرده این اطلاعات را حامد کرزی، رئیس‌جمهور افغانستان نیز تایید کرده و گفته نیروهای آمریکایی در افغانستان به دنبال تقویت مواضع داعش هستند.

۲- از آنجا که پاکستان، عربستان و قطر نفوذ وافر و برنامه‌های درازمدت بسیاری برای افغانستان دارند، گروه‌های تروریستی سلفی و تکفیری اضمحلال فزاینده خود را در عراق و سوریه، در افغانستان جبران می‌کنند؛ داعش مشغول یارگیری در افغانستان است و بتدریج در کنار طالبان خود را سازماندهی می‌کند.

۳- برخی منابع می‌گویند علاوه بر افغانستان، کشورهایی نظیر لیبی و یمن هم از گزینه‌های احتمالی داعش هستند.

۴- «عمر معربونی» کارشناس نظامی لبنان می‌گوید: داعش تلاش می‌کند پارامترهای سیطره و نفوذش را در بیش از یک مکان تقویت کند و این اقدام را در شبه‌جزیره سینا، اردن و لبنان ادامه می‌دهد به گونه‌ای که ضامن ارتباطات و نفوذش در منطقه باشد اما رویکرد و توجه اصلی داعش الجزایر، لیبی و نیجر خواهد بود تا مثلث نفوذ خود را در مناطق صحرایی تثبیت کند.

۵- برخی آگاهان مسائل منطقه می‌گویند یک احتمال وجود دارد که داعش لیبی را برای ادامه عملیات خود انتخاب کند؛ ولو اینکه نتواند بار دیگر خلافت خود را همچون سابق اعلام کند، بویژه که شاهد حضور روزافزون عناصر داعش در منطقه سینای مصر و همچنین مرزهای غربی مصر با لیبی هستیم.

در نهایت افغانستان دارای شرایط مستعدی برای تغییر جغرافیای داعش است، بعد از تغییر معادلات بحران در سوریه و عراق به ضرر تروریست‌های تکفیری، بخشی از نیروهای داعش، به خصوص نیروهایی که وابسته به قومیت‌های مرکزی بودند از جمله تروریست‌های چچن، تاجیک، ایغور و ازبک، به شمال افغانستان در منطقه بدخشان، قندوز و قاریا رخنه کردند و امنیت این مناطق را تحت تأثیر قرار دادند. در روزهای پایانی سال ۱۳۹۵ داعش در مناطق مختلف افغانستان، در شرق، امتداد مرزهای پاکستان و افغانستان تا امتداد مرزهای آسیای مرکزی، حضور خود را به نمایش گذاشت تا سرانجام با طالبان بر سر اینکه کدام منطقه تحت نفوذ کدام گروه باشد درگیری‌های شدیدی رخ داد. بعد از این درگیری‌ها بود که حضور داعش در افغانستان مشخص شد.

■ **موانع درونی افغانستان در برابر قوت گرفتن داعش**

۱- اینکه طالبان یا داعش بتواند بخش‌های مهمی از افغانستان را تحت کنترل خود درآورد و دولت آنقدر ضعیف باشد که نتواند مقابله کند، مقداری بدبینانه است.

۲- قبایل پشتون بسادگی زیر بار داعش نمی‌روند. لازمه قدرت گرفتن داعش در افغانستان این است که بخش مهمی از قبایل پشتون را به خود جذب کند و نیروی قدرتمند محلی تشکیل دهد.

۳- افغان‌ها احساسات ملی بالایی دارند و براحتی جذب داعش نمی‌شوند.

۴- در افغانستان، طالبان قدرت بیشتری نسبت به داعش دارد.

منبع: پژوهش خبری صداوسیما

خاطرات جبهه ۳۲

■ **آتش بدون دود**

بسیجی پا به سنی داشتیم که بدجوری معتاد سیگار بود. سیگارش که دیر می‌شد کلافه بود. مثل دیوانه‌ها آرام و قرار نداشت. ما را به خط مقدم بردند. چند روز بعد سیگارش تمام شد. به هیچ کجا دسترسی نداشتیم. چاره‌ای نبود. کاغذ را لوله می‌کرد، آتش می‌زد و می‌کشید. اواخر آن قدر این وضع برایش عادی شده بود که گویی یادش رفته این کاغذ خشک خالی و آتش بدون دود تنباکو است!

■ **در آغوش گلوله**

ما در «لشکر هفت ولی عصر، گردان شهدا» بودیم. عملیات والفجر مقدماتی (۶۱/۱۱/۱۷- فکه و چزابه) به ما آماده‌باش کامل دادند. برادری داشتیم به نام «مسعود شیخ‌الملوکی». مهندس راه و ساختمان بود و در جبهه در لباس بسیجی آرپی‌جی می‌زد. شهید «شیخ‌الملوکی» شب‌ها که می‌خواست بخوابد با همان کوله آرپی‌جی می‌خوابید. همه چیز را خیلی جدی گرفت.

■ **شهادت افتخار ماست**

در عملیات کربلای پنج (۶۵/۱۰/۱۹- شلمچه، شرق بصره) «خرمشهر» بودیم. یکی از دوستانم به نام «امیدعلی جلیلی» بر روی دیواری با گچ نوشت: «شهادت افتخار ماست». دقایقی بعد به وسیله ترکش شهید شد. قبل از شهادتش، به اندازه‌ای که رمق داشت و می‌توانست سر پا بایستد زیر این شعار را با خون خودش امضا کرد.

■ **در نقش ضد انقلاب**

روز بیست و ششم اردیبهشت سال ۶۶ برادرم بعد از سه سال حضور در جبهه به شهادت رسید. بعد از شهادت او خانواده به هیچ وجه نمی‌گذاشتند من به منطقه بروم. یک دفعه که موفق شدم بدون اطلاع آنها ثبت‌نام کنم و فرم بگیرم، بعد از آنکه لباس رزم هم پوشیده بودم، پدر و عمویم آمدند و مرا برگرداندند. نقشه‌ای ریختم. تا اعزام بعد یک ماه فاصله بود. در خانه خودم را دلسرد از انقلاب نشان دادم و قیافه یک آدم بی‌تفاوت را گرفتم که دیگر جایی برای علاقه به جبهه در دل او وجود نداشت. بعد بموقع نام‌نویسی کردم. صبح روز سیزده آبان که روز اعزام بود وقتی نیروها به شهر «اراک» رفتند و دیگر هیچ شبهه‌ای برای جبهه رفتنم نبود به بهانه اینکه درس شیمی دارم کتاب‌هایم را برداشتم و خودم را به دوستان رساندم.

سلام وطن
۶۶۴۱۳۹۴۲

پیامک خوانندگان
۱۰۰۰۲۲۳۱

دریافت پیام‌های شما از سراسر کشور